

نظارت دیوانعالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم

نظارت دیوانعالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی که در اصل یکصد و شصت و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن تصریح شده تأکیدی بر قوانین صدر مشروطیت ایران در مورد لزوم این نظارت میباشد و سابقه تاریخی ۸۰ ساله دارد.

قانون موقتی محاکمات جزائی مصوب جمادی الثانی ۱۳۲۹ هجری قمری و قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹ هجری قمری و قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷ هجری شمسی از جمله قوانین ادوار اولیه قانونگزاری مجلس میباشد که اساس تشکیلات قضائی مملکت و صلاحیت محاکم جزائی و حقوقی و نحوه رسیدگی بدعاوی و شکایات را معین نموده و دیوان عالی تمیز را مافوق کلیه محاکم و حوزه قضائی آنرا شامل حوزه محاکم عدلیه در سطح مملکت شناخته و بدیوانعالی تمیز حق نظارت بر احکام و عندالاقضاء نقض آنها را تفویض نموده اند.

در اصلاحاتی که طی سنوات گذشته بتدریج در قوانین اصول محاکمات حقوقی و جزائی و تشکیلاتی دادگستری بعمل آمده جایگاه دیوانعالی تمیز بانام دیوانعالی کشور هم چنان در صدر تشکیلات قضائی با حق اعمال نظارت قانونی بر اجرای

صحیح قوانین در محاکم محفوظ مانده و حتی بر اختیارات آن هم افزوده شده است. در قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ شمسی تصریح شده، در مواردی که شعب دیوانعالی کشور یا دادگاهها در موضوعات مشابه و با استنباط از قانون رویه های مختلف اتخاذ نمایند هیئت عمومی دیوانعالی کشور مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل و موضوع مختلف فیه را بررسی مینماید و با اعمال نظارت قانونی رأی صحیح را اعلام و رویه قضائی ایجاد میکند تا در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الراعیه باشد.

یکی از طرق اعمال نظارت قانونی دیوانعالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، بررسی آراء محاکم در شعب دیوانعالی کشور است و طرح پرونده در شعب دیوانعالی کشور بر اثر درخواست تجدید نظر از حکم دادگاه و مستند بماده ۳ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ میباشد که مقرر میدارد «مرجع بررسی، نقض یا ابرام احکام دادگاه کیفری یک و حقوقی یک و نظامی یک و مدنی خاص و دادگاه انقلاب، دیوانعالی کشور است.»

رسیدگی در شعب دیوانعالی کشور بصورت شکلی است و شعبه دیوانعالی کشور پس از بررسی پرونده و حکم دادگاه و تطبیق مورد با قانون، اگر حکم دادگاه را صحیح و منطبق با قانون و موازین شرعی تشخیص دهد آنرا ابرام میکند و رسیدگی قضائی در آن پرونده خاتمه می یابد و چنانچه از لحاظ عدم رعایت اصول قضائی و قوانین موضوعه و موازین شرعی حکم دادگاه را صحیح نداند با اعمال نظارت قانونی آنرا نقض میکند و رسیدگی رابه شعبه دیگر همان دادگاه یا دادگاه هم عرض ارجاع میدهد تا مجدداً بموضوع رسیدگی ماهوی شود.

قاضی دادگاه تالی که باید رسیدگی پس از نقض را انجام دهد تکلیفی ندارد که الزاماً برطبق نظر شعبه دیوانعالی کشور حکم صادر کند بلکه اختیار دارد پرونده و دلایل و مدارك دعوی و ایراد و اشکال مورد نظر شعبه دیوانعالی کشور را بررسی نماید و اگر با نظر دیوانعالی کشور هم عقیده باشد براساس آن حکم صادر کند در غیر اینصورت حکم خود را مستقلاً با رعایت اصل ۱۶۶ قانون اساسی

و ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ مستدل و موجه و مستند بمواد قانون و اصولی که اساس حکم باشد صادر نماید.

سئوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که: حکمی که پس از نقض حکم اولی و برخلاف نظر دیوانعالی کشور صادر شود قابل رسیدگی تجدیدنظر مجدد میباشد یا نه و اگر قابل رسیدگی تجدیدنظر باشد رسیدگی تجدیدنظر در چه مرجعی باید انجام شود؟

پاسخ سؤال مزبور این است که ماده ۳ قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷ کلیه احکام دادگاههای کیفری یک و حقوقی یک و... را در مواردی که قانون معین نموده قابل رسیدگی تجدیدنظر شناخته و شامل حکم دادگاه ثانوی پس از نقض حکم اولی نیز میشود و مجوز قانونی برای عدم قبول درخواست تجدیدنظر از این حکم وجود ندارد بعلاوه اگر تشخیص دادگاه ثانوی که پس از نقض حکم اولی رسیدگی کرده و حکم صادر نموده کافی باشد و پرونده مختومه تلقی شود اعمال نظارت قانونی دیوانعالی کشور که مجوز نقض حکم اولی بوده فاقد ارزش و اعتبار میگردد بنابراین با صدور حکم ثانوی و وصول درخواست تجدیدنظر نسبت باین حکم، رسیدگی قضائی ناتمام است و در مورد مرجع تجدید نظر همانطور که قانون پیش بینی نموده ابتدا شعبه دیوانعالی کشور مرجع رسیدگی میباشد که اگر رسیدگی ثانوی و حکم دادگاه را بر وفق قانون تشخیص دهد آنرا برام نماید و پرونده مختومه شود و چنانچه حکم مزبور مستند بهمان علل و اسبابی باشد که موجب نقض حکم اولی شده پرونده در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح گردد زیرا به اختلاف بین احکام دادگاهها که بصورت اصراری صادر شده ورأی شعبه دیوانعالی کشور که با اعمال نظارت قانونی صادر گردیده، مرجع عالیتری باید رسیدگی نماید که همان هیئت عمومی دیوانعالی کشور میباشد.

اصلاحاتی که در قوانین آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری بعمل آمده مقرر داشته است که برای رسیدگی به پرونده های حقوقی که دادگاههای حقوقی یک حکم اصراری صادر نمایند هیئت عمومی مرکب از روسا و مستشاران شعب حقوقی دیوانعالی کشور تشکیل شود و رسیدگی نماید (ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی) و برای رسیدگی به احکام اصراری دادگاههای کیفری یک، هیئت

عمومی مرکب از رؤسا و مستشاران شعب کیفری رسیدگی کند (ماده ۶۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری).

رسیدگی هیئت عمومی اصراری حقوقی یا کیفری دیوانعالی کشور در اعمال نظارت قانونی برای تشخیص این امر است که در پرونده مطروحه رسیدگی دادگاهها بر وفق موازین قانونی بوده یا از اجرای صحیح قوانین غفلت شده است. اگر هیئت عمومی با اکثریت آراء اعضاء شرکت کننده صحت حکم دادگاه را تشخیص دهد آنرا ابرام میکند و در غیر اینصورت حکم را نقض و رسیدگی مجدد را بدادگاه هم عرض یا شعبه دیگر همان دادگاه محول مینماید و شعبه مرجوع الیه باید با رعایت رأی هیئت عمومی دیوانعالی کشور رسیدگی و حکم صادر کند و از رأی هیئت عمومی تبعیت نماید. هیئت عمومی اصراری حقوقی دیوانعالی کشور تاکنون براساس ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی تشکیل شده و رسیدگی نموده و با اشکالی مواجه نبوده است. هیئت عمومی اصراری کیفری هم چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن برای رسیدگی به احکام اصراری دادگاههای کیفری یک تشکیل شده و بهمین ترتیب رسیدگی نموده است.

در شهر یورماه ۱۳۶۱ قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری بصورت آزمایشی برای مدت پنج سال بتصویب کمیسیون امور حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی رسیده و برای تسهیل و تسریع در رسیدگی پروندههای کیفری مقرر داشت که دادگاههای کیفری یک پس از ختم رسیدگی ابتدا نظر بدهند و پرونده را برای بررسی بدیوانعالی کشور بفرستند تا اگر شعبه دیوانعالی کشور نظر دادگاه را صحیح تشخیص داده و تنفیذ نماید پرونده را برای انشاء حکم بدادگاه اعاده دهد و چنانچه بر نظر دادگاه ایراد داشته یا نقائصی در پرونده ملاحظه کند مراتب را منعکس و پرونده را بدادگاه اعاده نماید تا اگر دادگاه نظر دیوانعالی کشور را بپذیرد بر اساس آن حکم صادر نماید در غیر اینصورت پرونده را بدادگاه کیفری یک دیگری بفرستد و این دادگاه هم اگر با نظر دیوانعالی کشور موافق باشد بر طبق آن حکم صادر نماید و چنانچه موافق نباشد نظر خود را نوشته و پرونده را بدیوانعالی کشور ارسال دارد.

در چنین موردی که نظر دو دادگاه برخلاف نظر شعبه دیوانعالی کشور باشد پرونده در هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور مطرح شود تا اگر هیئت عمومی

نظر یکی از دادگاهها را صحیح تشخیص نمود پرونده را برای انشاء حکم به آن دادگاه بفرستد و چنانچه نظر هیچیک از دو دادگاه را صحیح نداند پرونده در یکی از شعب دیوانعالی کشور بصورت ماهوی رسیدگی شود و حکم مقتضی صادر و رسیدگی قضائی خاتمه یابد.

از این قانون در مدت پنج سال آزمایشی نتیجه مطلوب حاصل نگردید و در پایان این مدت اعتبار قانونی و قدرت اجرایی خود را از دست داد و بجای آن در تاریخ تیرماه ۱۳۶۸ قانونی تحت عنوان قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور تصویب و بمرحله اجرا درآمد.

قانون مزبور که هم اکنون اجرا میشود مقرر داشته که دادگاههای کیفری یک در رسیدگی به کلیه جرایمی که در صلاحیت آنها قرار دارد پس از خاتمه رسیدگی حکم صادر نمایند و موضوع اظهار نظر و ارسال پرونده به دیوانعالی کشور که در قانون آزمایشی پنج ساله پیش بینی شده بود منتفی گردید.

از این تاریخ بعد دادگاههای کیفری یک احکامی صادر نمودند که بعضی از آنها در دیوانعالی کشور نقض شده و رسیدگی مجدد بدادگاه کیفری یک دیگری ارجاع گردیده و این دادگاه هم حکمی نظیر حکم دادگاه قبلی صادر نموده و موضوع بصورت اصراری درآمد و بحث راجع بماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی کیفری برای تشکیل هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور مطرح گردیده است.

بعضی از قضاب شعب کیفری دیوانعالی کشور پروندههای اصراری کیفری را قابل طرح و رسیدگی در هیئت عمومی دانسته و پروندهها را بدفتر هیئت عمومی دیوانعالی کشور فرستادند و بعضی دیگر اظهار عقیده نمودند که قانون آزمایشی پنج ساله مصوب شهریورماه ۱۳۶۱ ماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی کیفری رانسخ کرده و مجوز قانونی برای تشکیل هیئت عمومی کیفری موجود نیست و براساس این نظر پروندههای کیفری را که دادگاههای کیفری یک برحکم خود اصرار داشته و محکوم علیه درخواست تجدیدنظر نموده بود بدادگاههای مربوطه اعاده داده و تأکید نمودند که پرونده قابل طرح در دیوانعالی کشور نیست و حکم دادگاه باید اجرا شود و رسیدگی بدخواست تجدیدنظر محکوم علیه مورد ندارد.

دادگاههای کیفری یک این نوع پروندهها را اعاده داده و اظهار نظر نمودند که حکم دادگاه مورد درخواست تجدیدنظر محکوم علیه واقع شده و طبق ماده ۱۱

قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها بصورت غیر قطعی درآمده و قابل اجرا نمیباشد و موضوع باید در هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور مطرح و تعیین تکلیف شود.

اختلاف نظر بین شعب کیفری دیوانعالی کشور راجع به اعتبار و قدرت اجرائی ماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی کیفری یا نسخ این ماده که منشأ رویه های مختلف برای رسیدگی به پرونده های کیفری زندانی دارو موجب تراکم و بلا تکلیفی این پرونده ها شده بود موجب گردید که براساس ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸، هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور تشکیل شود و در مورد اجرای ماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی کیفری یا عدم اجرای آن رویه واحدی اتخاذ گردد.

در گزارشی که نگارنده برای هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور تهیه کردم نکاتی را دایر به لزوم اجرای ماده ۴۳ و متذکر شدم که چند مورد آن بشرح زیر است:

۱- قانون آزمایشی پنج ساله مصوب ۱۳۶۱، نسخ ماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی کیفری نبوده و با این ماده هم تعارض نداشته تا نسخ ضمنی آن تصور شود بعلاوه ماده ۴۳ و ناظر با احکام دادگاهها میباشد که بصورت اصراری صادر شود و دادگاههای کیفری یک در مدت پنج سالی که قانون آزمایشی اجرا شده حکمی صادر نمی کردند تا جنبه اصراری پیدا نماید و از ماده ۴۳ و برای تشکیل هیئت عمومی استفاده شود.

۲- نظارت دیوانعالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم از بقوله نظارت استصوابی است و شعبه دیوانعالی کشور با اعمال این نوع نظارت، حکم خلاف قانون یا مخالف با موازین شرعی را نقض میکنند و رسیدگی مجدد را بدادگاه دیگری ارجاع میدهد لذا اگر فرض شود که دادگاه مرجوع الیه بدون اعتنا به نظارت استصوابی و امری دیوانعالی کشور حکمی مانند حکم منقوض صادر نماید و حکم مزبور در مواردیکه قانون مقرر داشته قابل طرح و رسیدگی در دیوانعالی کشور نباشد اعمال نظارت قانونی دیوانعالی کشور که متخذ از اصل ۱۶۱ قانون اساسی میباشد بی اثر و فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود که نقض غرض و چنین فرضی غیر قابل تصور است و در این مورد باید برطبق ماده ۴۳ و قانون آئین دادرسی

کیفری رسیدگی در هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور انجام شود.

۳- احکام دادگاههای کیفری یک در مورد مجازات متهم از طرف محکوم علیه و دادستان قابل درخواست تجدید نظر میباشد و با اعتراض محکوم علیه قابل اجرا نخواهد بود مگر اینکه مرجع تجدید نظر رسیدگی و رأی صادر نماید لذا اگر ماده ۶۳ برای تشکیل هیئت عمومی کیفری قابل اجرا نباشد با فقدان مرجع دیگر برای رسیدگی تجدید نظر، پرونده های اصراری کیفری را کد و بلا اقدام میماند و حقوق مردم تضییع میشود.

هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور در تاریخ سه شنبه دوم مهرماه ۱۳۷۰ برای رسیدگی باین موضوع تشکیل جلسه داده و پس از بحث و مذاکره به اکثریت چهارپنجم اعضاء حاضر در جلسه رأی شماره ۵۶۶ - ۱۳۷۰/۷/۲ را صادر نموده که عیناً نقل میشود:

« اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد رویه قضائی را از اختیارات دیوانعالی کشور قرار داده و دیوانعالی کشور با نقض و ابرام احکام محاکم نظارت قانونی خود را اعمال و رویه قضائی ایجاد میکند، اقدام دادگاههای کیفری در صدور رأی اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوانعالی کشور ایجاب مینماید که موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار گیرد، ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری هم که اعتبار قانونی و قدرت اجرائی دارد براین اساس تصویب شده و دادگاهها را مکلف ساخته که بر طبق نظر هیئت عمومی اقدام نمایند بنابراین رأی شعبه ۲۸ دیوانعالی کشور دایر به ضرورت تشکیل هیئت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده های اصراری کیفری صحیح و منطبق با موازین قانونی است.»

« این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

با صدور رأی وحدت رویه مزبور، هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور برای رسیدگی به پرونده های اصراری کیفری تشکیل میشود و رسیدگی مینماید.